



به شکل خلوت خوش

گزیده‌ای شعر و نثر خانم پروین اعتصامی

پژوهش، گزینش و تدوین:

نفیسه محمدزاده - سیدخلیل حسینی

۱۱۲-

۶۶۴۱۹۸

۶۰۴۲۹

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سرشناسه	: اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰.
عنوان و نام پدیدآور	: به شکل خلوت خویش : گزیده شعر و نثر خانم پروین اعتصامی / پژوهش، گزینش و تدوین نفیسه محمدزاده، سیدخلیل حسینی عطار.
مشخصات نشر	: مشهد : ترانه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۶ ص.
شابک	: ۱۸۰۰۰۰ ریال 6-33-7061-978-600
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: گزیده شعر و نثر خانم پروین اعتصامی.
موضوع	: اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ - نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: شاعران ایرانی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: محمدزاده، نفیسه، ۱۳۵۶ -، گردآورنده
شناسه افزوده	: حسینی، سیدخلیل، ۱۳۴۱ -، گردآورنده
رده بندی کنگره	: PIR ۷۶۱۴ / ۳۱ ۱۳۹۴ ت
رده بندی دیویی	: ۶۲ / ۱ ۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۸۸۷۹۱

به شکل خلوت خویش

گزیده‌ی شعر و نثر خانم پروین اعتصامی



انتشارات ترانه
به شکل خلوت خویش
گزیده‌ی شعر و نثر خانم پروین اعتصامی

پژوهش، گزینش و تدوین : نفیسه محمدزاده ، سیدخلیل حسینی عطار
چاپ : دانشگاه فردوسی مشهد
ویراستار : محمدرضا بدیعی
لیتوگرافی : مشهد اسکندر
صفحه آرایی : واژگان خرد / نخعی ، محمدی
چاپ اول : ۱۳۹۵ - شمارگان: ۵۰۰ جلد
قیمت : ۱۸,۰۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۱-۲۳-۶
کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است.
مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب، تلفکس: ۳۲۲۵۷۶۴۶ - ۵۱ - ۰

فهرست

یادداشت.....	۱۲
از چشم برادر.....	۱۴
به احترام پروین.....	۱۶
از چشم پدر.....	۲۴
سال شمار زندگی پروین اعتصامی *	۳۳

احوال.....	۳۵
در چشم دیگران.....	۳۶
۱-۱ خطابه میس شولر.....	۳۶
۱-۲ مقاله و شعر خانم محمص.....	۳۷
۱-۳ پروین اعتصامی، نوآور زنانه و پاک.....	۴۱
۱-۴ چنگ این چنگی شیرینکار.....	۴۴
۱-۵ در کتابخانه دانشسرای عالی.....	۴۵
۱-۶ در مدرسه آمریکایی ها، جلسی چپل.....	۴۷
۱-۷ آشنایی دیر پای.....	۴۸
۱-۸ اشعار مولویه!.....	۴۹
۱-۹ پروین مرد نیست!.....	۴۹
۱-۱۰ از چشم برادر ۲.....	۵۰
۱-۱۱ پروین کتابدار.....	۵۵

آثار.....	۵۹
۲-۱ علامه محمد قزوینی.....	۶۰
۲-۲ استاد سعید نفیسی.....	۶۱

- ۲-۳ دکتر ذبیح الله صفا..... ۶۲
- ۲-۴ دکتر غلامحسین یوسفی..... ۶۳
- ۲-۵ دکتر عبدالحسین زرین کوب..... ۶۴
- ۲-۶ دکتر عبدالحسین زرین کوب..... ۶۵
- ۲-۷ دکتر عبدالحسین زرین کوب..... ۶۵
- ۲-۸ دکتر عبدالحسین زرین کوب..... ۶۵
- ۲-۹ دکتر پرویز نائل خانلری..... ۶۶
- ۲-۱۰ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی..... ۶۶
- ۲-۱۱ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی..... ۶۸
- ۲-۱۲ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی..... ۶۸
- ۲-۱۳ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی..... ۶۸
- ۲-۱۴ دکتر محمد جعفر یاحقی..... ۶۹
- ۲-۱۵ دکتر محمد علی اسلامی ندوشن..... ۷۰
- ۲-۱۶ دکتر حسن احمدی گیوی..... ۷۰
- ۲-۱۷ احمد کریمی حکاک..... ۷۱
- ۲-۱۸ دکتر میر جلال الدین کزازی..... ۷۲
- ۲-۱۹ مهدی اخوان ثالث..... ۷۳
- ۲-۲۰ مهدی اخوان ثالث..... ۷۳
- ۲-۲۱ استاد محمد حسین شهریار..... ۷۴
- ۲-۲۲ استاد محمد حسین شهریار..... ۷۴
- ۲-۲۳ دکتر یحیی آرین پور..... ۷۵
- ۲-۲۴ سیمین بهبهانی..... ۷۵
- ۲-۲۵ سیمین بهبهانی..... ۷۶
- ۲-۲۶ سیمین بهبهانی..... ۷۷
- ۲-۲۷ نادر نادرپور..... ۷۸
- ۲-۲۸ بزرگ علوی..... ۷۸
- ۲-۲۹ استاد مهرداد اوستا..... ۷۹
- ۲-۳۰ دکتر احمد رنجبر..... ۷۹
- ۲-۳۱ هوشنگ اتحاد..... ۸۰
- ۲-۳۲ هوشنگ ابتهاج «سایه»..... ۸۰

۸۱.....	۲-۲۳ دکتر علی بهفروز.....
۸۲.....	۲-۳۴ دکتر محمد رضا روزبه.....
۸۲.....	۲-۳۵ دکتر ابوالقاسم رادفر.....
۸۳.....	۲-۳۶ دکتر محمد اسحاق.....
۸۳.....	۲-۳۷ دکتر مریم مشرف.....
۸۴.....	۲-۳۸ استاد محمد رضا حکیمی.....
۸۴.....	۲-۳۹ استاد محمد رضا حکیمی.....
۸۵.....	۲-۴۰ استاد پرویز خرسند.....
۸۶.....	۲-۴۱ دکتر حمیرا نکهت دستگیر زاده.....
۸۸.....	۲-۴۲ دکتر قمر غفار.....
۸۹.....	۲-۴۳ محمود اعتماد زاده.....
۸۹.....	۲-۴۴ دکتر مهدی زرقانی.....
۹۰.....	۲-۴۵ دکتر محمد صنعتی.....
۹۱.....	۲-۴۶ دکتر ایرج علی آبادی.....
۹۲.....	۲-۴۷ دکتر رضا براهنی.....
۹۳.....	۲-۴۸ دکتر احسان یار شاطر.....
۹۳.....	۲-۴۹ دکتر لطفعلی صورنگر.....
۹۶.....	۲-۵۰ پگاه احمدی.....
۹۶.....	۲-۵۱ دکتر مریم حسینی.....

۹۹.....	تَهْمَت شاعری.....
۱۰۰.....	تنها به قاضی رفته‌ی پشیمان !.....
۱۰۰.....	ابوالفرج رومی.....
۱۰۴.....	غلامعلی رعدی آذرخشی.....
۱۰۵.....	سید محمد دبیر سیاقی.....
۱۰۶.....	ملک الشعراى بهار.....
۱۰۸.....	حبیب یغمایی.....
۱۰۸.....	سید هادی حائری.....
۱۰۹.....	عبدالعلی دست غیب.....
۱۰۹.....	محمد حسین روحانی.....

- گزیده‌ی نثر..... ۱۱۱
- نامه‌ها و یادداشت‌ها..... ۱۱۲
- زن و تاریخ..... ۱۱۳
- نامه‌ی ۱۳ آذر ۱۳۱۳ [از تهران به رشت]..... ۱۱۶
- نامه ۵ تیرماه ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]..... ۱۱۶
- نامه‌ی ۲۳ مرداد ۱۳۱۴ [از تهران به رشت]..... ۱۱۷
- گزیده‌ی شعر..... ۱۱۹
- غزل و غزلواره‌ها..... ۱۲۰
- آهوی روزگار..... ۱۲۱
- امروز و فردا..... ۱۲۲
- لب لعل..... ۱۲۴
- «بی روی دوست»..... ۱۲۶
- سفر اشک..... ۱۲۷
- نکته‌ای چند..... ۱۲۹
- چند پند..... ۱۳۰
- شب هجران..... ۱۳۲
- «یار بی یار»..... ۱۳۴
- ای رنجبر..... ۱۳۵
- نوروز..... ۱۳۷
- آرزوها ۱..... ۱۳۹
- آرزوها ۲..... ۱۴۰
- آرزوها ۳..... ۱۴۱
- آرزوها ۴..... ۱۴۲
- آرزوها ۵..... ۱۴۳
- سختی و سختی‌ها..... ۱۴۴
- تندرفتاری گردون..... ۱۴۵
- ارزش گوهر..... ۱۴۷
- چون و چرا با عقل..... ۱۴۹

۱۵۱	قطعه‌ها
۱۵۲	راه دل
۱۵۴	سنگ مزار
۱۵۵	صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست
۱۶۰	بی پدر
۱۶۲	نشان آزادگی
۱۶۴	روح آزرده
۱۶۶	سرود خار کن
۱۶۹	رنج نخست
۱۷۰	قلب مجروح
۱۷۲	شکایت پیر زن
۱۷۴	اشک یتیم
۱۷۵	عیجو
۱۷۸	کوته نظر
۱۸۳	فریاد حسرت
۱۸۵	طفل یتیم
۱۸۸	مست و هشیار
۱۸۹	کمان قضا
۱۹۲	گنج ایمن
۱۹۴	تاراج روزگار
۱۹۶	گوهر اشک
۱۹۸	اندوه فقر
۲۰۰	نامه به نوشیروان
۲۰۲	خاطر خشنود
۲۰۴	تهیدست
۲۰۷	صاف و درد
۲۰۸	دیوانه و زنجیر
۲۱۰	همنشین ناهموار
۲۱۴	کیفر بی هنر
۲۱۸	سر و سنگ

۲۱۹	گرگ و سگ
۲۲۱	دزد خانه
۲۲۳	فریب آشتی
۲۲۴	نغمه‌ی خوشه چین
۲۲۶	تعزیت پدر
۲۲۸	فرشته انس
۲۳۲	بام شکسته
۲۳۳	سپه‌روی
۲۳۵	برف و بوستان
۲۳۹	کودک آرزومند
۲۴۱	روش آفرینش
۲۴۳	نکوهش بی جا
۲۴۴	مناظره

۲۴۷	مثنوی‌ها
۲۴۸	دکان ریا
۲۵۲	خوان کرم
۲۵۶	دریای نور
۲۶۰	عهد خونین
۲۶۲	سعی و عمل
۲۶۵	شکنج روح
۲۶۹	بی آرزو
۲۷۱	گره گشای
۲۷۵	طوطی و شکر
۲۷۸	روح آزاد
۲۸۱	گنج درویش
۲۸۸	معمار نادان
۲۹۳	دیده و دل
۲۹۶	گوهر و سنگ
۳۰۰	صید پریشان

عشق حق.....	۳۰۵
نا آزموده.....	۳۰۸
جولای خدا.....	۳۱۲
جان و تن.....	۳۱۸
تیمار خوار.....	۳۲۰
کعبه‌ی دل.....	۳۲۳
لطف حق.....	۳۲۷

مسمط‌ها.....	۳۳۳
یاد یاران.....	۳۳۴
ای گربه.....	۳۳۹
ای مرغک.....	۳۴۲

قصیده‌ها.....	۳۴۵
ای دل.....	۳۴۶
سیل فته.....	۳۵۱
گویند عارفان.....	۳۵۳
ای دوست.....	۳۵۷
زن در ایران.....	۳۶۰
صفت پاکی.....	۳۶۳
مور و ماه.....	۳۶۴
شحنه خفته.....	۳۶۷
کوه و کاه.....	۳۶۹
حدیث مهر.....	۳۷۱

منابع.....	۳۷۳
------------	-----

یادداشت

نه بانو است که خود را بزرگ می‌شمرد
به گوشواره و طوق و یارهی مرجان
چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود
ز رنگ جامه‌ی زربفت و زیور رخشان؟
برای گردن و دست زن نکو، پروین
سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان

پروین اعتصامی

ابیات پایانی شعر «فرشته‌ی انس»

بدون تردید خانم پروین اعتصامی یکی از چهره‌های نامدار ادبیات فارسی است و «نخستین زن ایرانی است که به معنی واقعی کلمه، شاعر بوده لذا سرسلسله‌ی شاعران امروز ایران اش باید خواند» روح لطیف، دردمندی، هویت زنانه، نگاه اخلاقی و توصیف‌های محکم و استوار او از دردهای جامعه که در عین حال به زبانی ساده و دلنشین بیان می‌شود از او شاعری مردمی، اجتماعی و معترض ساخته است.

پروین اگر در نگاهی سریع و شتاب‌زده، شاعری منزوی به نظر آید به هیچ روی چنین نیست. حتی با نگاهی اجمالی به دیوان او در می‌یابیم؛ پروین شاعری اجتماعی، سیاسی، درد آشنا، نکته سنج و معترض است. شاعری با جانی نجیب که بار همه‌ی درد و داغ‌های جامعه خود را به دوش کشیده و آن را به‌خوبی رصد می‌کند، واکنش نشان می‌دهد اعتراض می‌کند و با زبانی برتر و مؤثرتر آن‌ها را بیان می‌کند.

در این میان اوج هنر پروین در قطعه‌های او دیده می‌شود؛ اشک یتیم، دزد و قاضی، محتسب و مست، اندوه فقر، حدیث مهر، شعر اشک، صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست،... و همچنین در بعضی از مثنوی‌ها؛ جولای خدا، لطف حق، دکان ریا، روح آزاد، کعبه‌ی دل، ... و در غزل‌ها و غزل‌واره‌هایی چون؛ آرزوها، سفر اشک، آهوی روزگار، امروز و فردا، یار، ای رنجبر، مرغ زیرک، ... نیز این لطف و لطافت مجال بروز یافته است.



شعر پروین آینه‌ی تمام نمای زندگی مردم و پژواک فریادهای در گلو مانده آنان است. بی‌جهت نیست که شعر او را چون کاغذ زر می‌برند، چاپ‌های متعدد و متنوع از دیوان او و

حجم بسیار گسترده‌ی پروین پژوهی، یادنامه‌ها، جشن نامه‌ها، مقاله‌ها و گزیده‌ی اشعار و بررسی آراء، احوال و اشعار و آثار وی نشانه‌ی روشن این مدعاست. طرفه آن‌که، بدگویی برخی بدخواهان و حاسدان نیز آتش مردم را تیزتر و اقبال آنان را به شعر او بیشتر کرده است. دکتر شفیع کدکنی می‌فرمود: یکی از نشانه‌های ماندگاری شاعر، رسوب شعر او در ذهن‌ها و به یاد ماندن در حافظه‌هاست. «نقل به معنا» اکنون بخش عظیم و گونه‌ی برجسته شعر پروین که، نوع تعلیمی و اخلاقی آن به شمار می‌آید، حکم مثل سائره و حکمت عامیانه یافته است.



در این گزیده که، حاصل همنشینی روزها و سالیان ما با اندیشه و شعر اوست، کوشش شده است بهترین شعرهای او و امهات نقد و نظر درباره‌ی احوال و آثار او به حضور علاقه‌مندان عرضه شود. بخش اول به زندگی پروین؛ به احوال او از چشم پدر، برادر و استاد ملک الشعراء بهار اختصاص یافته است.

بخش دوم، به همان شیوه، نخست از نگاه صاحب‌نظران به زندگی و احوال پروین نظر می‌شود و آنان که او را از نزدیک دیده‌اند خاطرات خود را باز می‌گویند و سپس شعر او از دیدگاه‌های مختلف و گاه متضادی در ترازوی نقد و بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم نمونه‌ی آثار برجسته‌ی او در دو بخش ۱- نامه‌ها و یادداشت‌ها ۲- گزیده‌ی شعرها که، شامل غزل‌ها، قطعه‌ها، مثنوی‌های، مسمط‌ها و قصاید است، سامان یافته است.

گفتنی است در پایان بخش دوم به معرفی، نقد و بررسی کتاب تهمت شاعری نوشته‌ی فضل الله گرکانی نشسته‌ایم که یکی از پرآوازه‌ترین منتقدان پروین است. کسی که به قول دکتر دبیر سیاقی، به سرعت از چاپ کتاب و داوری شتاب‌زده‌اش پشیمان شد و دست از افکار سست و بی‌پایه خود ب‌بست!



در پایان وظیفه خود می‌دانیم از دوستانی که بدون راهنمایی و دلالت آنان این کار به سامان نمی‌رسید، یاد کنیم، به‌ویژه از استاد پرویز خرسند، استاد محمدرضا بدیعی، پرفسور علی بهفرز، دکتر احمد آفتابی، حمزه مؤمنی، عباس میرزایی که علاوه بر راهنمایی‌های ارزشمندشان، استفاده از برخی منابع کمیاب پروین پژوهی را برایمان آسان کردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

نقیسه محمدزاده

سید خلیل حسینی

فروردین ۱۳۹۴

از چشم برادر!

درگذشت ناگهانی و نابهنگام خانم پروین اعتصامی در فروردین ۱۳۲۰، ارباب فضل و ادب را متأثر ساخت. در تهران و ولایات، ادبا و شعرا از زن و مرد مقالاتی در جراید نشر و مجالس یادبودی برپا نموده اشعاری که راجع به این ضایعه سروده بودند در آن مجالس قرائت کردند.

مهم‌ترین این مجالس، مجلسی بود که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۰ به مناسبت تصادف با چهلمین روز درگذشت پروین، در تهران از طرف انجمن دانشوران منعقد گردید. در این جلسه، عده نسبتاً زیادی از علاقمندان به آثار پروین حضور یافته بودند. سخن را آقای خلعتبری مدیر انجمن آغاز نمودند. سپس آقای ملک الشعراء بهار در پیرامون مقام ادبی پروین شرح مبسوطی بیان و قطعه «گل افسرده» را که به اقتضای موقع سروده بودند قرائت کردند.

آنگاه قرائت چکامه‌های فضلا و ادبا راجع به فوت پروین شروع گردید. خانم فخرعادل و آقایان اخگر، حائری، حیدری، ساعی، سالار شیرازی، شهری، فاضل، فرات، فصیح الزمان قلم در این سخنرانی و قرائت اشعار شرکت کردند. آقای انجوی، قطعه «مست و هوشیار» پروین را خوانده و اشعار آن را تفسیر نمودند.

چهار دوشیزه، قطعاتی چند از دیوان پروین را قرائت کردند. روز بعد (۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۰) مجلس یادبود دیگری از طرف «مجمع فارغ التحصیل‌های دبیرستان امریکائی» که پروین در آنجا تحصیل و تدریس نموده بود در تالار مدرسه منعقد گردید. در این مجلس، عده بسیار کمی حضور یافتند. حاضرین عبارت بودند از معلم‌های مدرسه امریکایی، چند نفر از همدرس‌های قدیم پروین و عده معدودی اشخاص متفرقه.

جلسه را میسس شولر با خطابه موجزی راجع به پروین افتتاح کردند و آقایان ملک الشعراء بهار و دکتر شایگان، قطعات «لطف حق» و «سفراشک» پروین را خواندند و در

اطراف آن بیاناتی نمودند. یکی از همدرس‌های سابق پروین، قطعه‌ی نهال آرزو را که شاعر در جوزای ۱۳۰۳ به مناسبت جشن فراغ از تحصیل سروده بود قرائت کرد. در همدان نیز در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۰ مجلس یادبودی در «انجمن ادبی» انعقاد یافت. در ۱۸ فروردین ۱۳۲۱ به مناسبت اولین سال وفات پروین، مجلس یادبودی باز از طرف «انجمن دانشواران» در تالار عمارت «دارالفنون» تشکیل گردید.

با آنکه انجمن مزبور از چند روز پیش برای همه‌ی وزرا و وکلا و مدیران مدارس دعوتنامه فرستاده بود، هیچ‌یک از آن‌ها در شب جلسه حضور نیافتند. معذک تالار تقریباً پر بود و عدد حضار به یک‌هزار مرد و زن می‌رسید. اینان عبارت بودند از محصلین و محصولات مدارس و اعضای ادارات و سایر طبقات که دعوت انفرادی از آن‌ها نشده بود، بلکه صرفاً به علاقه به آثار پروین بر اثر اعلانات منتشره در جراید حاضر شده بودند.

پس از افتتاح جلسه و ایراد جلسه و ایراد نطق‌های مقدماتی، آقای عادل خلعتبری از حضار تقاضا کردند به احترام پروین، قیام و یک دقیقه سکوت نمایند. سپس، رشته سخن را به دست گرفته و شرح مفصلی راجع به پروین گفتند و مخصوصاً موضوع اعطای نشان علمی درجه سوم را در ۱۳۱۵ از طرف وزارت معارف به پروین تذکر داده و از این طرز قدردانی و سپاسگزاری اظهار تأسف نمودند.

بعد آقایان اخگر، حائری، حیدری، ساعی، سالار شیرازی، شهری، شهریار، فرات، فصیح الزمان شیرازی، طاهر الامی، قاضی، قلزم، مخبر فروغ قطعات اشعاری که به مناسبت اولین سال درگذشت سروده بودند قرائت کردند. آقایان سپهری مراتب همدردی «حزب جوانان» را به سمع حضار رسانیدند. آقایان انجوی و شریعتمداران مازندارانی خطابه‌هایی راجع به شاعر فقید ایراد نمودند.

ابوالفتح اعتصامی، تهران - تیر ۱۳۲۳

مجموعه مقالات و...، ضمیمه‌ی چاپ هفتم دیوان پروین اعتصامی، صص ۲-۵

به احترام پروین

در این روزها یکی از دوستان، گلدسته ای از ازهار نوشکفته به دستم داد و متنی بر گردنم نهاد. دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روح نواز، عبارت بود از قصاید و قطعات شاعره شیرین زبان معاصر، خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار مباشر طبع آن دیوان، حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن، چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و تمامت آنرا خوانده، لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کردند دیباچه‌ای بر این دیوان بنویسم، انجام مقصود را با نظر کنجکاوی در اجزای کتاب نگریستم و یادداشتهایی آماده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رود. این دیوان، ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی مستقل و آن دو، یکی شیوه شعرای خراسان است، خاصه استاد ناصر خسرو- و دیگر شیوهی شعرای عراق و فارس، به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی. و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکما و عرفا است. و این جمله با سبک و اسلوب مستقلى (که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جویی است) ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع به وجود آورده است.

قصاید این دیوان، بویی و لمحهای از قصاید ناصر خسرو دارد و درضمن آنها اییاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فرا یاد می‌آورد بسیار است. و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قل متاع الدنیا قليل» و «نجی المخفقون» دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است. در همان حال، راه سعادت و شارع حیات و ضرورت

دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید: در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راهنورد باید بود و در فضای امید و آرزو با پر و بال هنر پرواز باید کرد:

علم سرمایه‌ی هستی است، نه گنج زر و مال
روح باید که از این راه توانگر گردد

می‌توان گفت در «قصاید» طرز گفتارش طور نیست و در «قطعات» طوری دیگر؛ زیرا چنانکه خواهیم گفت بیشتر قطعات به طرز «سؤال و جواب» یا مناظره بسته شده و گویا این شیوه از قدیم الایام خاص ادبیات شمال و غرب بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته‌است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آن‌ها در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجه کرمانی گواه این معنی است.

در اینجا باز استقلال فکر خانم پرین روشن می‌شود- زیرا اگر تنها پای بند تتبع شده بود، چون مناظرات به ندرت از اساتید باقی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مدنظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان جنس بیشتر در دسترس می‌باشد، بایستی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دیوان حذف می‌شد و از اصل به خیال گوینده نمی‌رسد. لکن پیداست که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تاثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا «کلیات» شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد بوم اصلی است. معلوم نیست چرا شیوه «مناظره» که قدیمترین اسلوب حسن ادای مقصود و یکی از بزرگترین طرق سخنگویی و استادی شمال و غرب ایران بوده، تا این حد در زیر سبک خراسانی محکوم به زوال شده است که جز قسمت کمی در کتب خطی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید، چیزی از آن بر جای نمانده‌است. بالجمله، آنچه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش، بار دیگر این شیوه پسندیده را در قطعات جاوید خود احیا کرده است.

باری، از قرائت قصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نعمات دلفریب دیرینه با گوشم

آشنا شد و در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پرده قدیم را فرا یاد می‌آورد، آهنگ‌های تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطر افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل، امید حیات، اغتنام وقت، کسب مال و هنر، همت و اقدام، نیکبختی و فضیلت، رهنمایی می‌کند:

دیوانگی، است قصه‌ی تقدیر و بخت نیست
از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست
در آسمان علم، عمل برترین پر است
در کشور وجود، هنر بهترین غناست
می‌جوی گرچه عزم تو زاندیشه برتر است
می‌پوی گرچه راه تو در کام اژدهاست

خواننده در این قصاید، خود را یکبار در عوالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل درآمده‌باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنایی، و استغنای حافظ را در فصاحت و صراحت سعدی می‌نگرد. حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت جای بجای در خود نمایی و جلوه‌گری است، و عجب آنکه این همه ساز و برگ و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داد و قبلا در ضمیر مرکب ساخته‌است که گویی این اشعار همه در یک ساعت گفته شده‌است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که شاعر را بر انگيخته، هیچ‌وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده‌است:

باخبر باش که بی‌مصلحت و قصدی
آدمی را نبرد دیو به مهمانی
اژدهای طمع و گسrg طبیعت را
گر بترسی، نتوانی که بترسانی
گر توانی، به دلی توش و توانی ده
که مبدا رسد آنروز که نتوانی
خون دل چند خوری در دل سنگ، ای لعل
مشتري‌هاست برای گهر کانی

خواننده همین که خواست از خواندن «قصاید» خسته شود، به قسمت «قطعات» که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت معانی و ذوق ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده‌ی ماهر، خود را در این قسمت زیاده‌تر نشان می‌دهد، یا به قول مخفی زیاده‌تر پنهان می‌کند:

در سخن مخفی شدم، چون رنگ و بو در برگ گل
هر که خواهد دید، گو اندر سخن بیند مرا

از پنج شش غزل (که چون غزل‌سازی ملایم طبع پروین نبوده، قصاید کوتاه‌اش باید خواند) چون بگذریم، می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف‌الوزن و قطعه‌های زیبایی دلپذیر و طرزهای کهنه و نو، که پروین زیاده‌تر استقلال و شخصیت خود را در آنها به کار برده، عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در هر قطعه، ماهرانه به هم آمیخته و ریخته کاری کرده است.

خانم پروین در «قطعات» خود، مهر مادری و لطافت روح خویش را از زبان طیور، از زبان مادران فقیر از زبان بیچارگان بیان می‌کند. گاه مادری دلسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با ملای روم و عطار و جامی سر هم قدمی دارد:

مرغک اندر بیضه چون گردد پدید
گوید اینجا بس فراخ است و سپید
عاقبت کان حصن سخت از هم شکست
عالمی بیند همه بسالا و پست
گه پرد آزاد در کهسارها
گه چمد سرمست در گلزارها

ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه‌داری پرداخته است و افکار لطیف و پر شور اوست که صد هزار جلوه بیرون آمده و سزاوار است که با صد هزار دیده آن را تماشا کنند. هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید: چشم و مژگان، دام و دانه، مورو مار، سوزن و پیرهن، دیگ و تاوه، خاک و باد، مرغ و ماهی، صیاد و مرغ،

شبنم، ابرو باران، کرباس و الماس، کوه و کاه؛ بالاخره جماد و نبات و انسان و حیوان و معانی‌ای مانند امیدو نومیدی و لطائف و بدایع دیگر ... و عاقبت خواننده را در عالم «الف لیله» و «کلیله و دمنه» و عوالم طفولیت و جوانی و پیری و هزاران احوال درونی و برونی سیر می‌دهد و تسلیت می‌بخشد. - ماکیان، کبوتر، گنجشک، گربه‌ی دزد، روباهی که در کمین ماکیان است، جوجه‌های مرغ، کودک فقیر، عبوز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مرکب قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر غرفه‌ای می‌نشانند و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ‌آمیزی و افسونگری اندوهگین می‌کند و متفکر می‌دارد، و به ندرت می‌خنداند. دائماً در فکر است. بیشتر نگران وظایف مادری است. - وقتی که از این اندیشه‌ها خسته می‌شود، به یاد لطف خدا می‌افتد و قطعه «لطف حق» را مردانه می‌سراید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد، و در همان حال نیز از وظیفه مادری دست برنمی‌دارد و باز هم مادری است نگران:

مادر موسی چو موسی را به نیل
درفکند از گفته‌ی رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گفت کای فرزند خرد بی‌گناه
گر فراموش کند لطف خدای
چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به‌یاد
آب، خاکت را دهد ناگه به‌باد

نفس را مطابق تعبیر عرفا می‌شناسد. اهریمن را که روح آریایی با آن وجود دوزخی کینه دیرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می‌داند. مهر و عاطفت و اشفاق علم و فضایل دیرینه دارد، اخلاق را طریقه‌ی رستگاری دانسته و تشکیل خانواده‌ی مهربان و کودکان نورس و سعادت آرام و بی سرو صدا را نتیجه‌ی حیات می‌پندارد.

این دیوان از افکار و خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست. ممکن است تتبع خانم پروین با حافظه قوی و ادراک پاک او بر مأخذ و مصدر فلان تعبیر یا تشبیه آگاه نباشد.

لکن هر چه هست، نتیجه از خود اوست. فی المثل، اگر اختلاف و گفتگوی دل و دیده را در رباعی سعدی دیده است:

تقصیر ز دل بود و گناه از دیده
آه از دل و صد هزار آه از دیده

و همین معنی را باز از زبان بابا طاهر عریان شنیده:

زدست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد

نخواستہ است از سر این مضمون درگذرد و قطعه «دیده و دل» را ساخته است اما تمامتر و لطیفتر و با نتیجه‌ای که خواننده قانع و راضی شده فراموش می‌کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است:

تو را تا آسمان، صاحب نظر کرد
مرا مفتون و مست و بی‌خبر کرد
شما را قصه، دیگرگون نوشتند
حساب کار ما با خون نوشتند
هر آن گوهر که مژگان تو می‌سفت
نهان با من هزاران قصه می‌گفت
مرا شمشیر زد گیتی، تو را مشت
تو را رنجور کرد، اما مرا کشت
اگر سنگی زکوی دلبر آمد
تو را بر پای و ما را بر سر آمد
بتی گر تیز ز ابروی کمان زد
تو را بر جامه و ما را به جان زد
تو را یک سوز و ما را سوختن‌هاست
تو را یک نکته و ما را سخن‌هاست

خانم پروین در حجر تربیت پدر دانشمند و فاضل خود، آقای یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک)، پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خصوصی درخانه فرا گرفته و زبان انگلیسی را در تهران در مدرسه امریکایی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است.

در این مدت اشتغال، ساختن دیوانی با این زیبایی‌ها و با این آب و رنگ دلفریب، خاصه با این یکدستی و فصاحت و روانی و مزایایی که شمه‌ای از آن گوشزد گردید، کار مردان فارغ بال نیست - تا چه رسد به مخدره‌ای که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته است. در ایران که کان سخن و فرهنگ است، اگر شاعرنی از جنس مرد پیدا شده اند که مایه حیرت‌اند، جای تعجب نیست. اما تا کنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی و طی مقدمات تتبع و تحقیق، اشعاری چنین نغز و نیکو بسراید، از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اما اگر احياناً، به قول نظامی عروضی، دوازده هزار بیت شعر از اساتید حفظ نداشته باشد باز به قدری که وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند، آشناست. هرگاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشد؛ تا چه رسد به «لطف حق»، «کعبه دل»، «گوهر اشک»، «روح آزاد»، «دیده و دل»، «دریای نور»، «گوهر و سنگ»، «حدیث مهر»، «ذره»، «جولای خدا»، «نغمه‌ی صبح» و سایر قطعات که همه از او و هر یک برهان آشکار بلاغت و سخندانی اوست.

شاید خواننده شوریده سری از ما بپرسد: - پس این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌گوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد. زیرا هر چند شاعره مستوره را عزت نفس و دور باش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما باز چون نیک بنگری، صحیفه‌ای از عشق تهی نمانده است؛ لکن نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون در می‌دادند - عشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه‌ی دیگر جزو لاینفک آن می‌بود، عشقی

که اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب قدیم از آن برجای نیست. چنین عشق و طریقه‌ی مبتذل، در این دیوان نمی‌توانست به وجود آید، زیرا با حقیقت‌گویی مخالف و با شخصیت‌گوینده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگذریم، می‌رسیم به عشق واقعی: آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر نیاز فرود آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است، عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده — چنین عشقی، همان قسم است که گفتیم، اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف به‌روراند و حقیقت عشق را مانند میوه‌ی پاک و منزهی که از الیاف خشن و برگ و مسموم جدا ساخته باشند، باصفای اثیر و رخسندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد.

در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده، توفیق‌گوینده‌اش را از پروردگار سخن خواستارم.

ملک الشعراء بهار

دیوان پروین، چاپ پنجم، دیباچه‌ی چاپ اول